

## تقویت اندیشه‌ورزی کودکان با استفاده از کتاب «داستان راستان»

محمدحسن میرزامحمدی<sup>۱</sup>، سید علی حسینی<sup>۲\*</sup>، شادی نصرتی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی امکان استفاده از کتاب «داستان راستان» به منظور تقویت اندیشه‌ورزی کودکان است. برای دستیابی به این هدف، از روش تحلیل محتوای کیفی در چهار مرحله «کدگذاری باز»، «گروه‌بندی»، «مقوله‌بندی» و «کشف انتزاع» استفاده شده است. به طور کلی، یافته‌های به دست آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کتاب داستان راستان می‌تواند به عنوان یک محتوا برای تقویت اندیشه‌ورزی کودکان مورد توجه قرار بگیرد. از طرفی با توجه به اینکه برنامه فلسفه برای کودکان به عنوان یکی از برنامه‌های مهم تقویت اندیشه‌ورزی کودکان شناخته می‌شود، می‌توان مضامین فلسفی کتاب داستان راستان را با تمامی رویکردهای برنامه فلسفه (فرایندی، محتوایی، پیوند فلسفه با ادبیات و توجه به فرهنگ) برای کودکان مطابقت داد. همچنین با توجه به موضوع داستان‌ها می‌توان ویژگی‌های داستانی فبکی (فلسفه برای کودکان) را در آن‌ها جست‌وجو کرد. این ویژگی‌ها گاهی پرتنگ‌تر و گاهی کمرنگ‌تر در داستان‌های داستان راستان وجود دارند. در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌شود که آشنایی دانش‌آموزان با مبانی اصلی این داستان‌ها، همچون معصومیت، حکمت و علم لدنی ائمه اطهار (ع) - که با آموزش‌های معارف اسلامی در کتب درسی دانش‌آموزان گره خورده است - می‌تواند ضمن فهم بهتر داستان‌ها توسط خواننده، زمینه‌ای جدید در کمک گرفتن از داستان‌های بومی برای تقویت اندیشه‌ورزی کودکان فراهم کند.

**واژگان کلیدی:** داستان راستان، اندیشه‌ورزی، برنامه فلسفه برای کودکان، حکمت امامان، شهید مطهری.

۱- دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.  
mirzamohammadi@shahed.ac.ir

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد، تهران، ایران.  
math.rajaee@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
t.shadinorsati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰

## بیان مسئله

فلسفه را به دو صورت می‌توان آموزش داد. دیدگاه نخست این است که فلسفه را به کسانی که خواهان یادگرفتن آن هستند، انتقال دهیم. دیدگاه دوم نیز عبارت از آموزش چگونگی اندیشیدن به افراد است. اگر ما از آموزش سخن بگوییم، اما در آن صحبتی از چگونگی اندیشیدن به میان نیاید، درواقع آموزشی صورت نگرفته است؛ زیرا در این حالت تنها افکار و عقاید دیگر متفکران را به حافظه سپرده‌ایم و عمل اندیشیدن اتفاق نیفتاده است. تنها زمانی آموزش از این حالت خارج می‌شود و منجر به اندیشیدن ژرف خواهد شد که چگونگی اندیشیدن آموزش داده شود. آموزش باید چیزی فراتر از به خاطر سپردن و به یاد آوردن باشد. نکته بنیادی در آموزش فلسفه این است که در این قلمرو، تکیه و تأکید بیش از آنکه بر درستی اندیشه باشد، بر درست اندیشیدن است (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۸).

«فلسفه برای کودکان<sup>۱</sup> برنامه‌ای آموزشی است که هدفش پرورش قدرت تفکر و استدلال در کودکان است و درصدد تربیت انسان‌هایی متفکر، آگاه و هدفمند برآمده است. اصطلاح فلسفه در این کاربرد، نه به معنای عقاید و آرای فلسفی، بلکه اشاره‌کننده به جنبه دیگر فلسفه، یعنی مهارت فلسفه‌ورزی است. از آنجاکه در قرآن کریم به تفکر سفارش شده و در اسلام نیز تفکر، عبادت به شمار می‌رود»، می‌توان به بررسی نسبت فلسفه برای کودکان با تعلیم و تربیت اسلامی پرداخت (صادقی هاشم‌آبادی و علوی، ۱۳۹۳، ص ۵۹). در تعلیم و تربیت اسلامی آنچه می‌تواند انسان را از هر جهت رشد و تعالی دهد، تفکر است. با تفکر می‌توان به اصلاح و تربیت نفس پرداخت. درواقع تفکر، شرط ضروری بهره‌مندی از اختیار و تصمیم‌گیری است و تصمیم‌گیری وقتی میسر می‌شود که انسان قبل از آن به‌درستی به تفکر پرداخته باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۸۲). این مهم، همان چیزی است که در فلسفه برای کودکان به‌عنوان یک هدف واسطه در جهت اهداف اصلی این برنامه معرفی می‌شود.

در فلسفه برای کودکان چهار رویکرد مختلف وجود دارد (اکبری، جاویدی کلاته جعفرآبادی، شعبانی ورکی و تقوی، صص ۳-۵):

**الف) رویکرد فرایندی (روشی):** این رویکرد، فلسفه را به‌عنوان نوعی فعالیت می‌داند که منجر به شناسایی و فهم امور می‌شود. پیروان این رویکرد چگونگی تحقق این فعالیت را فلسفه نامیده‌اند. اهمیت روش فلسفیدن در فلسفه برای کودکان تا به آنجاست که برخی معتقدند فلسفه به‌وسیله این روش قابل شناسایی است. درواقع ویژگی‌های فلسفه با محتوا یا موضوعی که مورد مطالعه قرار می‌دهد، توصیف نمی‌شود، بلکه توسط رویکرد یا روشی که استفاده می‌کند، توصیف خواهد شد (فیناکچیارو، ۱۹۹۳، ص ۶۲۲). این رویکرد بر فعالیت فلسفی و طرح محتوای داستانی تأمل‌برانگیز، به‌منظور تسهیل فرایند فلسفیدن تأکید دارد. لیپمن بر روش فلسفیدن تأکید داشت، روشی که در آن پرسش‌های فزاینده به‌نحوی مطرح می‌شوند که پاسخ به هر سؤال فقط به سؤالات بیشتر منجر می‌شود (موریس، ۲۰۰۰، ص ۲۶۱).

**ب) رویکرد محتوایی:** این رویکرد بر ارائه تاریخ فلسفه و محتوای فلسفه در قالب داستان تأکید دارد. چرا که باتوجه به اهمیت محتوای فلسفی باید گفت این محتوا نه تنها برای کودکان که برای برخی بزرگسالان نیز قابل فهم نیست. ساده‌سازی و قابل فهم کردن این محتوا، به منظور استفاده کودکان از این متون را می‌توان در «داستان فلسفه» اثر مگی<sup>۱</sup>، «فلسفه برای کوچک‌ترها» اثر وایت<sup>۲</sup> و «دنیای سوفی» اثر گردر<sup>۳</sup>، به عنوان رویکردی محتوامحور در فلسفه برای کودکان دانست. این رویکرد تلاش دارد تا با بهره بردن از اندیشه‌های فلسفی بعضاً پراکنده و طرح دیدگاه‌های موجود در مکاتب فلسفی به تشکیل معرفتی منسجم از طریق آشنایی کودکان با اندیشه‌های فیلسوفان کمک کند.

**پ) رویکرد مبتنی بر پیوند فلسفه و ادبیات:** در پیوند بین فلسفه و ادبیات، صرفاً مراجعه به کتاب‌های فلسفی کافی نیست؛ چرا که بسیاری از اندیشه‌های بزرگ فلسفی همچون اندیشه‌های سقراط به طور الزامی از متون فلسفی استخراج نشده است. پیروان این رویکرد معتقدند از همان زمان سقراط، تداخل ادبیات و فلسفه یک امر بدیهی بوده است. در نتیجه نمی‌توان تمایزی بین ادبیات و فلسفه قائل شد. بدین سبب در ادبیات هم می‌توان مضامین فلسفی یافت؛ به خصوص در داستان‌های فلسفی که از ناخودآگاه نویسنده برآمده است. فرزانفر (۱۳۸۹) اظهار می‌دارد که داستان ادبی در بیشتر مواقع از ناخودآگاه نویسنده برمی‌خیزد و می‌تواند قابل شمول‌تر و عام‌تر باشد.

**ت) رویکرد مبتنی بر زمینه فرهنگی متون:** این رویکرد بر فرهنگ وابستگی محتوای داستان فلسفی و طرح و انتخاب و بازنویسی داستان‌هایی از فرهنگ بومی تأکید دارد. فلاسفه متعددی چنین استدلال کرده‌اند که یک فرهنگ آفریقایی «تاب» وجود دارد که تفکر آفریقایی از آن سرچشمه می‌گیرد. دیگران نیز مانند ویردو<sup>۴</sup> این‌گونه استدلال کرده‌اند که در میان تفاوت‌های فرهنگی، خصوصیات عام فرهنگی نیز وجود دارند که امکان انتقال و ارتباط تفکر را فراهم می‌سازند (کارل و گامز، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴). براین اساس اندیشه، یک محصول فرهنگی است. وجود جنبه‌های خاص فرهنگی باعث شد تا استفاده از داستان‌های اولیه که توسط لیپمن و همکاران او در آمریکا طراحی شده بود، در سایر کشورها با انتقاداتی روبه‌رو شود. از جمله این منتقدان یسپرسن<sup>۵</sup> است که با نقد محتوای داستانی لیپمن، استفاده از آن را برای سایر جوامع مناسب نمی‌داند.

برنامه درسی فلسفه برای کودکان شامل داستان‌هایی است که نویسنده آگاهانه و باتوجه به هدفی که کاملاً از پیش تعیین شده و مشخص و محدود است، به نوشتن آن می‌پردازد. محتوای اکثر داستان‌های برنامه فلسفه برای کودکان در قالب ترجمه و همگی برمبنای مبانی و اصول فرهنگ غربی است. درحالی‌که بی‌شک محتوایی که برگرفته از منابع بومی باشد، می‌تواند در بومی‌سازی فلسفه برای کودکان کمک شایانی کند. بنابراین مجریان این طرح در ایران باید درصدد بومی‌سازی آن برآمده، داستان‌هایی را که مضامین فلسفه

- 1- Maggie
- 2- White
- 3- Gaarder
- 4- weirdo
- 5- Yespersen

ایرانی - اسلامی در آن‌ها نهفته است، از متون کهن استخراج کرده و آن‌ها را بازسازی کنند (مردی، موسی‌وند و نظام‌الاسلامی، ۱۳۹۴، ص ۸۱). از آنجاکه در این برنامه، «داستان» مهم‌ترین محتوای آموزشی به‌شمار می‌آید، برای اجرای هرچه بهتر آن، در دست داشتن منابع بومی و متناسب با آداب و فرهنگ سرزمین‌مان ضروری است. طبق آراء پژوهشگران حوزه کودک، داستان‌هایی برای کودکان مناسب هستند که به‌لحاظ موضوع و محتوا با روحیات و تجربیات کودک متناسب بوده و سطح زبانی و ادبی آن با توانایی‌های کودک مطابقت داشته باشد (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

امکان تغییر و بازنویسی داستان‌های فبک (فلسفه برای کودکان) متناسب با فرهنگ و ارزش‌های ملی و اسلامی جامعه ایران وجود دارد و حتی می‌تواند وسیله‌ای مناسب برای انتقال و تأثیرگذاری این ارزش‌ها باشد (رمضانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵). برخی از محققان در این راستا گام‌هایی برداشته‌اند. برای مثال کشانی، رستمی‌نسب و اخلاقی (۱۳۹۷) سعی کرده‌اند با توجه به فرهنگ اسلامی برآمده از قرآن، رویکردی بازتولیدی در معرفی فبک بومی داشته باشند. ماهرزاده و تجری (۱۳۹۴) سعی کرده‌اند خلأ موجود در رابطه با نبود داستان‌های بومی مناسب برای برنامه درسی فلسفه برای کودکان را با استفاده از کتاب گلستان سعدی پر کنند و داستان‌های این کتاب را برای استفاده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مناسب می‌دانند. و همچنین حمیدی (۱۳۹۲) نیز توانسته داستان‌های شاهنامه را به‌عنوان منابعی مناسب برای استفاده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان معرفی کند.

باتوجه به نقدهای مبنایی و روشی وارد شده، یکی از چالش‌های پیش روی برنامه درسی فبک در ایران، غیربومی و غیراسلامی بودن محتواست؛ زیرا داستان‌هایی که توسط لیپمن<sup>۱</sup> به‌عنوان مؤسس برنامه فلسفه برای کودکان استفاده شده، مختص جامعه خود اوست. از این رو همانطور که اشاره شد منابع غنی اسلامی و ادبیات کهن ایرانی می‌تواند جایگزین مناسبی برای داستان‌های لیپمن باشد که از میان این آثار، کتاب «داستان راستان» یکی از ارزشمندترین کتاب‌های موجود است. این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است که درباره زندگی بزرگان دینی در اسلام نوشته شده است. کتاب شامل دو جلد است که در هر جلد آن ۷۵ داستان گنجانده شده است. منابع داستان‌های کتاب، کتب احادیث، تواریخ و سیره هستند که با زبانی ساده و مفید به‌صورت حکایت و داستان براساس واقعیت بیان شده‌اند (مطهری، ۱۳۴۳، ص ۱۱). کتاب داستان راستان نثری روان دارد که در ادبیات داستانی ایران به‌عنوان کتابی با داستان‌هایی اخلاقی و پندآموز مورد استفاده تمامی سنین قرار گرفته است. داستان به دلیل اینکه می‌تواند با زبانی آسان، مفاهیم عمیق فلسفی و اخلاقی را به کودکان منتقل کند، بن‌مایه فلسفه برای کودکان است و کتاب داستان راستان نیز با همین الگو توانسته کودکان را با مفاهیم عمیق و متعالی همچون ایمان، نوع‌دوستی، همدردی، تعاون و همکاری، آزادگی، جوانمردی، شهادت، دلیری و... که در فرهنگ ایرانی - اسلامی از ارزش بالایی برخوردارند - آشنا کند. در این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا امکان استفاده از کتاب داستان راستان برای تقویت اندیشه‌ورزی کودکان وجود دارد؟

## روش پژوهش

این پژوهش، کیفی و از نوع تحلیل محتواست. در تحلیل محتوای کیفی، به نوع و شکل واژه‌ها، نحوه قرار گرفتن آن‌ها در جمله، سبک بیان و... توجه می‌شود. واحد تحلیل در این پژوهش، موضوع است. تحلیل محتوای کیفی در چهار مرحله اصلی انجام می‌شود که عبارتند از: کدگذاری باز، گروه‌بندی، مقوله‌بندی و کشف انتزاع (الو<sup>۱</sup> و کینگاش<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). براین اساس، ابتدا مفاهیمی مانند فلسفه برای کودکان، رویکردهای آن و... تحلیل مفهومی شده، سپس کتاب داستان راستان با توجه به اهداف تحقیق مورد تحلیل محتوا قرار گرفته و در نهایت آموزه‌های تربیتی این کتاب برای تقویت یا آموزش اندیشه‌ورزی به کودکان استنتاج شده است. به این ترتیب در ابتدا کدهای اولیه استخراج شد، سپس با ترکیب و خلاصه‌سازی کدهای اولیه، به کدهای ثانویه رسیده و در آخر با ترکیب و خلاصه‌سازی دوباره کدهای ثانویه، کدهای اصلی به دست آمدند.

## یافته‌های پژوهش

### کتاب داستان راستان به عنوان محتوای بومی اندیشه‌ورزانه برای کودکان

قصه، چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی در فرهنگ ما پیشینه‌ای دیرینه دارد. قصه‌هایی با قهرمانان فرازمینی یا آدم‌های زمینی که درگیر با مسائلی بودند که ساخته تخیل نویسنده بود. بعدها کم‌کم داستان‌هایی شکل گرفت که سرگذشت واقعی شخصیت‌های مشهور و تأثیرگذار در آن روایت می‌شد. در این میان حکایت‌های کوتاه و پراکنده مذهبی هم کم‌وبیش در میان احادیث و کتب دینی به چشم می‌خورد. این حکایت‌های تاریخی دینی تا سال ۱۳۳۹ - که شهید مطهری نسبت به جمع‌آوری آن‌ها اقدام کرد - در میان کتب حدیث و اخبار به صورت پراکنده وجود داشت. شهید مطهری همانطور که خود در مقدمه کتاب می‌گوید، همین که جای خالی چنین کتابی را احساس کرد، جمع‌آوری این حکایت‌ها را از لابه‌لای احادیث و اخبار در دستور کار قرار داد و با پرورش دادن، آن‌ها را به صورت داستان‌هایی کوتاه از زندگی بزرگان دین و شخصیت‌های تأثیرگذار اخلاقی درآورد.

قصه‌های کتاب داستان راستان در حقیقت مقتضای طبیعت و روحیه‌های بشری است. در واقع مطهری توانسته احادیث و اخبار را به گونه‌ای پرورش دهد که بدون آنکه چیزی بر اصل موضوع افزوده شود، خواننده که عموماً کودکان و نوجوانان هستند، ارتباط بهتری با متن برقرار کنند و داستان‌ها مطبوع‌تر و شنیدنی‌تر باشند. از طرفی مطهری، خواننده را در نتیجه‌گیری آزاد می‌گذارد. او در این خصوص می‌گوید: «در این کتاب از لحاظ نتیجه داستان هیچ‌گونه توضیحی داده نشده، مگر آنکه در متن داستان جمله‌ای بوده که نتیجه را بیان می‌کرده. حتی برای عنوانی که روی داستان گذاشته شده سعی شده حتی الامکان عنوانی انتخاب شود که به نتیجه داستان اشاره نکند. این بدان جهت بوده که خواسته شده تا نتیجه‌گیری برعهده خود خواننده گذاشته

1- Elos

2- Kyngash

شود» (مطهری، ۱۳۳۹، ص ۱۱۸). در واقع مطهری خواننده را به اندیشه‌ورزی در خصوص پیام حکایت و داستان خود وا می‌دارد تا کودک و نوجوان خواننده، ضمن آشنایی با معارف و تعلیمات اسلامی، با تصور خود در متن داستان، به یک تجربه عینی دست یابد و بتواند خود را، یا محیط و جامعه خود را با مقیاس‌های اشاره شده در داستان‌ها، اندازه بگیرد.

### ویژگی‌های کتاب داستان راستان:

ویژگی‌های کتاب داستان راستان به شرح زیر می‌باشد.

۱- **نثر ساده و روان:** نویسنده کتاب را با نثری روان و بی‌تکلف نوشته تا تمامی سنین بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

۲- **استفاده از منابع بومی معتبر:** مطهری داستان‌ها را از میان کتب تاریخی و مذهبی کهن و معتبر انتخاب کرده و زمانی که داستانی در چند منبع آمده، آن‌ها را با دقت مطالعه کرده و سعی داشته آن‌ها را به زبان ساده درآورد.

۳- **وجود حقایق اجتماعی و اخلاقی:** کتاب شامل داستان‌های واقعی است که هر یک حقایق اخلاقی و اجتماعی را به صورت پندآموز بیان می‌کند.

۴- **داستان‌های بدون نتیجه مستقیم:** همانطور که اشاره شد در این کتاب در رابطه با نتیجه داستان هیچ‌گونه توضیحی داده نشده و نتیجه‌گیری برعهده خواننده گذاشته شده است.

۵- **تعالیم اسلامی:** داستان‌ها شامل تعالیم اسلامی هستند. مطهری چون خواسته این حکایت‌های کوتاه دینی کشش بیشتری برای مخاطب داشته باشند و به صورت یک بیانیه اخلاقی مطرح نشوند، با استفاده از قالب داستان، ضمن تلاش برای برهم زدن اصل و روح داستان، آن‌ها را به گونه‌ای پرورنده که جذابیت بیشتری نسبت به حکایت برای مخاطب داشته باشند؛ یعنی نثر این حکایت‌ها در عین حال که بسیار به متن اصلی وفادار مانده، به بازنویسی امروز نزدیک است.

۶- **مناسب عوام:** در روح تعلیمات اسلامی به عوام که شامل کودکان نیز می‌شود، توجه بیشتری شده و اصلاح جامعه متصل به عوام دانسته می‌شود.

۷- **داستان‌های متناسب با فرهنگ ایرانی:** داستان‌ها کاملاً متناسب با آداب، سنن و فرهنگ ایرانی است.

۸- **ساختار داستانی:** داستان‌ها جنبه بیانی و حکایتی ندارند، بلکه ساختاری داستان گونه دارند.

مهم‌ترین خصیصه فلسفه به‌ویژه برنامه فلسفه برای کودکان، پرورش قدرت فکر، پرورش رشد اخلاقی، فردی و میان فردی و ایجاد توانایی استنباط و تحلیل است. مطهری می‌گوید: «کتاب و نوشته باید هم زحمت فکر کردن را از دوش خواننده بردارد و هم او را به تفکر واداشته و قوه فکری او را برانگیزد. آن فکری که باید از دوش خواننده برداشته شود، فکر در معنی جمله‌ها و عبارات است. از این نظر تا حدی که وقت و فرصت اجازه می‌دهد، کوشش شده که عبارات روان و مفهوم باشد. و اما آن فکری که باید به‌عهده خواننده گذاشته

شود، فکر در نتیجه است. هر چیزی تا خود خواننده درباره آن فکر نکند و از فکر خود چیزی بر آن نیفزاید، با روحش آمیخته نمی‌شود، در دلش نفوذ نمی‌کند و در عملش اثر نمی‌بخشد. البته آن فکری که خواننده از خودش می‌تواند بر مطلب بیفزاید، همانا نتیجه‌ای است که به‌طور طبیعی می‌توان از مقدمات گرفت» (مطهری، ۱۳۳۹، ص ۱۰). همان‌طور که خود نویسنده کتاب داستان راستان اذعان دارد، کتاب داستان راستان نثری روان و بی‌تکلف دارد که این ویژگی سبب می‌شود کودکان به راحتی بتوانند این کتاب را مطالعه کرده و پیام داستان‌های آن را به خوبی دریابند. از طرفی تأکید فراوان نویسنده بر تفکر خواننده و تشویق او به فکر کردن در مورد نتیجه داستان، دقیقاً همان چیزی است که در برنامه فلسفه برای کودکان به آن تأکید شده است.

این کتاب حتی به صورت گروهی نیز می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. به این ترتیب که کودکان در کنار هم آن را بخوانند، هر یک به‌طور جداگانه‌ای راجع به داستان‌های آن نتیجه‌گیری کنند و پس از آن نتایج آن را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. نویسنده کتاب با هوشمندی بسیار، بیشتر داستان‌ها را بدون نتیجه‌گیری رها کرده تا هر خواننده‌ای بتواند با توانایی تفکر خاص خود به تفکر در آن‌ها بپردازد. از طرفی برای ارائه پاسخ دقیق‌تر به این سؤال که تا چه اندازه می‌توان مضامین فلسفی کتاب داستان راستان را از دیدگاه فبک بررسی کرد، می‌توان این کتاب را با توجه به رویکردهایی که در مورد داستان‌های فلسفه برای کودکان در صفحات قبل اشاره شد، مورد بررسی قرار داد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

همانطور که اشاره شد در رویکرد اول (فرایندی)، خود داستان اهمیت خاصی ندارد. چگونگی پیشرفت روند داستان مهم است و کودک باید بتواند روند تفکر فلسفی را در این نوع داستان‌ها دنبال کند. از این نوع، نمونه‌های متعددی در کتاب داستان راستان می‌توان مثال زد که داستان‌های «اوضاع کواکب»، «اسکندر و دیوژن» و «شاه و حکیم» از جمله آن‌هاست. در ادامه بیشتر به این داستان‌ها می‌پردازیم.

در داستان‌هایی با رویکرد دوم (محتوایی)، محتوا نقش مهمی ایفا می‌کند و کودک باید بتواند با خواندن آن‌ها بر دانسته‌های خود بیفزاید. به عنوان مثال با خصایل اخلاقی و انسانی مانند صداقت، احترام، دوستی، جوانمردی، محبت و نیکی، تلاش، قانون و... آشنا شود. داستان‌هایی مانند «پیر و کودکان»، «پند آموزگار» و «گرانی ارزاق» در کتاب داستان راستان در این زمره قرار می‌گیرند.

در داستان‌های با رویکرد سوم (پیوند فلسفه با ادبیات)، باید بتوان از متون ادبی استفاده کرد و از آنجا که طبق گفته خود نویسنده کتاب داستان راستان، تمام این نوشته‌ها از کتب تاریخی و احادیث استخراج شده، می‌توان توجه نویسنده به این رویکرد را نیز تأیید کرد.

در رویکرد چهارم (توجه به فرهنگ)، این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که برای انتخاب داستان مناسب، باید به فرهنگ بومی کودکانی که می‌خواهند از این داستان‌ها استفاده کنند، توجه کرد. فرهنگ کودکان ایرانی مبتنی بر مبانی اسلامی و فرهنگ غنی ایرانی است که تمام داستان‌های کتاب داستان راستان از یکی از این قسمت‌ها یا هر دو قسمت نام برده شده، بهره برده است.

با استناد به بررسی‌های فوق می‌توان اینگونه استنباط کرد که مضامین فلسفی کتاب داستان راستان را می‌توان با تمام رویکردهای برنامه فلسفه برای کودکان بررسی کرد. اینک به نمونه‌هایی از داستان‌های کتاب داستان راستان برای استفاده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان اشاره خواهد شد.

### جدول ۱. نمونه مثالی از متن داستان «اوضاع کواکب»

عنوان	اوضاع کواکب
شرح داستان	<p>«عبدالملک بن اعین»، برادر «زراره بن اعین»، با آنکه از روایان حدیث بود، به نجوم احکامی و تأثیر اوضاع کواکب، اعتقادی راسخ داشت. کتاب‌های بسیاری در این باب جمع کرده بود و به آن‌ها مراجعه می‌کرد. هر تصمیمی که می‌خواست بگیرد و هر کاری که می‌خواست انجام دهد، نخست به سراغ کتاب‌های نجومی می‌رفت و به محاسبه می‌پرداخت تا ببیند اوضاع کواکب چه حکم می‌کنند.</p> <p>تدریجاً این کار برایش عادت شده و نوعی وسواس در او ایجاد کرده بود. به طوری که در همه کارها به نجوم مراجعه می‌کرد. حس می‌کرد که این کار امور زندگی او را فلج کرده، روز به روز بر وسواسش می‌افزاید و اگر این وضع ادامه پیدا کند و به سعد و نحس روزها و ساعت‌ها، طالع نیک و بد و امثال این‌ها ترتیب اثر بدهد، نظم زندگی‌اش به کلی بر هم می‌خورد. اما از طرفی در خود توانایی مخالفت و بی‌اعتنایی نمی‌دید و همیشه به احوال مردمی که بی‌اعتنا به این امور، دنبال کار خود رفته، به خدا توکل کرده و هیچ درباره این چیزها فکر نمی‌کردند، رشک می‌برد.</p> <p>این مرد روزی حال خود را با امام صادق (ع) در میان گذاشت. عرض کرد:</p> <p>«من به این علم مبتلا شده‌ام و دست و پایم بسته شده و نمی‌توانم از آن دست بردارم.»</p> <p>امام صادق (ع) با تعجب از او پرسید:</p> <p>«تو به این چیزها معتقدی و عمل می‌کنی؟»</p> <p>- بلی یا این رسول الله</p> <p>- من به تو فرمان می‌دهم: برو تمام آن کتاب‌ها را آتش بزن.</p> <p>فرمان امام به قلبش نیرو بخشید، رفت و تمام آن‌ها را آتش زد و خود را راحت کرد.</p>
تأمل	<p>داستان درباره مردی است که در یکی از شاخه‌های علم آنقدر غرق می‌شود که آن علم برایش مشکل‌آفرین می‌شود.</p>
رویکرد فرایندی	<p>برای استفاده از این داستان در کلاس درس می‌توان این سوالات را مطرح کرد:</p> <p>آیا هر چه می‌آموزیم علم محسوب می‌شود؟</p> <p>آیا تمام شاخه‌های علم مفیدند؟</p> <p>ملاک اینکه چیزی به عنوان علم شناخته شود چیست؟</p> <p>چه چیزی علم مفید و غیرمفید را از هم متمایز می‌کند؟</p> <p>چه کسی شایستگی تشخیص علم مفید و غیرمفید را دارد؟</p> <p>آیا میان علم با عمل و زندگی نسبتی می‌توان یافت؟</p> <p>چه علمی می‌تواند به عمل تبدیل شود؟</p> <p>چگونه و به چه میزان می‌توان علم را در زندگی پیاده کرد؟</p>



فرایند پرسش و پاسخ باعث ایجاد تفکر در ذهن کودک می‌شود؛ زیرا این داستان‌ها قابلیت استفاده برای سنین کودکی را دارند.	
این داستان به یکی از مسائل انسانی و عقلی، یعنی مقابله با افراط و تفریط می‌پردازد. انسان باید در تمامی امور زندگی خویش حد تعادل را حفظ کند.	رویکرد محتوایی
متن داستان از یکی از متون دینی مسلمانان انتخاب شده است. در رویکرد پیوند فلسفه با ادبیات، از متون ادبی بومی استفاده می‌شود.	رویکرد پیوند فلسفه با ادبیات
این داستان به این مهم اشاره می‌کند که همیشه عقل پاسخگوی همه سؤالات نیست و چه بسا بنا به محدودیت و اشراف نداشتن خود به برخی زوایا، بر شک و تردید یا ناکارآمدی بیفزاید یا نتواند نقش ملاک‌دهی و هدایت‌گری خود را صرفاً با تکیه بر خود ایفا کند. در واقع عقل در قرآن و اسلام با معنای عقل در فلسفه غرب که عقل خودبنیاد جایگزین وحی است، متفاوت است. در این داستان به ضرورت نیاز به عقل در پرتو وحی اشاره می‌کند.	رویکرد توجه به فرهنگ

## جدول ۲. نمونه مثالی از متن داستان «پیرمرد و کودکان»

عنوان داستان	پیرمرد و کودکان
شرح داستان	پیرمردی مشغول وضو گرفتن بود؛ اما طرز صحیح انجام آن را نمی‌دانست. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که در آن هنگام طفل بودند، وضو گرفتن پیرمرد را دیدند. جای تردید نبود؛ تعلیم مسائل و ارشاد جاهل واجب است. پس باید وضوی صحیح را به پیرمرد یاد می‌دادند. اما اگر مستقیماً به او می‌گفتند وضوی تو صحیح نیست، گذشته از اینکه موجب رنجش خاطر او می‌شود، برای همیشه خاطره تلخی برایش به جا می‌ماند. به علاوه از کجا که او این تذکر را برای خود تحقیر تلقی نکرده، یکباره روی دنده لجبازی نیفتد و هیچ‌وقت زیر بار نرود؟
تأمل	این دو طفل اندیشیدند تا به‌طور غیرمستقیم او را متذکر کنند. درابتدا با یکدیگر به مباحثه پرداختند که پیرمرد این مباحثه را می‌شنید. یکی گفت: «وضوی من از وضوی تو کامل‌تر است». دیگری گفت: «وضوی من از وضوی تو کامل‌تر است». بعد توافق کردند که در حضور پیرمرد هر دو وضو بگیرند و پیرمرد بین آن‌ها حکمیت کند. طبق قرار عمل کرده و هر دو جلوی چشم پیرمرد، وضوی صحیح و کاملی گرفتند. پیرمرد تازه متوجه شد که وضوی صحیح چگونه است و به‌فراست، مقصود اصلی دو طفل را دریافت و سخت تحت تأثیر محبت بی‌شائبه و هوش و فطانت آن‌ها قرار گرفت. پس گفت: «وضوی شما صحیح و کامل است. من پیرمرد نادان هنوز وضو ساختن را نمی‌دانم. به حکم محبتی که بر امت جد خود دارید، مرا متنبه ساختید. متشکرم».
رویکرد فرایندی	داستان درباره پیرمردی است که امری را به اشتباه انجام می‌دهد و دو کودک در تلاشند تا روش درستی را برای کمک کردن به او انتخاب کنند.
	برای استفاده از این داستان در کلاس درس و فعال کردن قوه تفکر در دانش‌آموزان، می‌توان از پرسش‌های زیر استفاده کرد: احترام به چه معناست و ملاک‌های آن چیست؟ آیا تذکر مصلحانه یک خطا یا نهی از یک منکر و نقد سازنده، مصداق بی‌احترامی است یا خیر؟

برای چه کسانی باید احترام قائل شد؟ آیا راه و روش غلط انجام کاری توسط اشخاص را باید در هر مکان و به هر روشی به آن‌ها تذکر داد؟ چه روش‌هایی برای تذکر به افراد وجود دارد؟ آیا همیشه بزرگترها بیشتر از کودکان به امور و مسائل اشراف دارند؟	
داستان درارتباط با خصیصه دوستی، کمک به هم‌نوع، توجه به گفته حق، درس گرفتن از کلام یا عمل حق، اقرار به اشتباه، انعطاف در اصلاح عمل اشتباه خود و یاددهی راه و روش درست انجام دادن امور به دیگران است. در این داستان کودکان سعی می‌کنند با رعایت اصل احترام و محبت به بزرگتر، او را در کار خویش کمک کرده و راه درست انجام کار را به او بیاموزند.	رویکرد محتوایی
داستان حاضر از یکی از متون دینی مسلمانان انتخاب شده است. در این رویکرد از ادبیات بومی بهره گرفته می‌شود.	رویکرد پیوند فلسفه با ادبیات
لزوم امر به معروف و نهی از منکر، آموزش احکام رفتاری و عملی صحیح یا اصلاح باور یا عمل و نه رویکرد فردگرایانه غربی که هرکسی را در تشخیص و عمل خود آزاد می‌گذارد و به پلورالیسم در فهم و عمل معتقد است و کار هرکس را به خود او وا می‌گذارد.	رویکرد توجه به فرهنگ

### جدول ۳. نمونه مثالی از متن داستان «گرانی ارزاق»

عنوان	گرانی ارزاق
شرح داستان	<p>نرخ گندم و نان روزبه‌روز در مدینه بالا می‌رفت. نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن‌کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود، در تلاش بود که تهیه کند و آن‌کس که تهیه کرده بود، مواظب بود آن را حفظ کند. در این میان مردمی هم بودند که به واسطه تنگدستی مجبور بودند آذوقه خود را روزبه‌روز از بازار تهیه کنند.</p> <p>امام صادق (ع) از «معتب» وکیل خرج خانه خود، پرسید:</p> <p>«ما امسال در خانه گندم داریم؟»</p> <p>- بلی یا ابن رسول الله! به قدری که چندین ماه را کفایت کند، گندم ذخیره داریم.</p> <p>- آن‌ها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش.</p> <p>- یا ابن رسول الله! گندم در مدینه نایاب است. اگر این‌ها را بفروشیم، دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد.</p> <p>- همین است که گفتم؛ همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش.</p> <p>معتب دستور امام را اطاعت کرد، گندم‌ها را فروخت و نتیجه را گزارش داد.</p> <p>امام به او دستور داد: «بعد از این، نان خانه مرا روزبه‌روز از بازار بخر. نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر توده مردم مصرف می‌کنند، تفاوت داشته باشد. نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد. من بحمدالله توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجه اداره کنم؛ اما این کار را نمی‌کنم تا در پیشگاه الهی مسئله اندازه‌گیری معیشت (ایجاد تعادل بین وضعیت معیشتی خود با عموم مردم) را رعایت کرده باشم.»</p>

تأمل	این داستان در رابطه با زمانی است که گرانی و کمبود آذوقه جامعه‌ای را فرا گرفته و برخورد امام صادق (ع) را در رابطه با این مطلب نشان می‌دهد.
رویکرد فرایندی	پس از بازگویی این داستان در کلاس درس، می‌توان این سؤالات را از دانش‌آموزان پرسید: احتکار چیست؟ ارتباط احتکار با قحطی چیست؟ چه موقع دچار کمبود در ارتباط با کالایی می‌شویم؟ در هنگام کمبود کالا، چه باید کرد؟ آیا اگر زمانی افراد اطراف ما با کمبود کالایی مواجه شدند و ما آن کالا را داشتیم، باید آن را بیش از نیازمان و برای منفعت خودمان ذخیره کنیم؟
رویکرد محتوایی	این داستان به احتکار و انسان‌دوستی اشاره دارد. احتکار، امری ناپسند در جامعه بشری تلقی می‌شود. عمل احتکار زمانی رخ می‌دهد که در اطراف ما کمبود کالایی وجود داشته باشد؛ اما ما به نفع خود و به سود شخصی خود آن را به‌دور از چشم دیگر افراد پنهان کرده و از آن سود ببریم. این امر برخلاف انسان‌دوستی است.
رویکرد پیوند فلسفه با ادبیات	داستان حاضر از یکی از متون دینی مسلمانان انتخاب شده است. در این رویکرد از ادبیات بومی بهره گرفته می‌شود.
رویکرد توجه به فرهنگ	داستان در پی ایجاد تفکر نوع‌دوستی و قناعت در ذهن خوانندگان است. باید به این نکته نیز توجه کرد که پیشوای مسلمانان به‌عنوان الگویی برای پیروانش، خود را از این احتکار برحذر داشته و به نوع‌دوستی تأکید می‌کند.

#### جدول ۴. نمونه مثالی از متن داستان «اسکندر و دیوژن»

عنوان	اسکندر و دیوژن
شرح داستان	همین‌که اسکندر، پادشاه مقدونی، به‌عنوان فرمانده و پیشوای کل یونان در لشکرکشی به ایران انتخاب شد، از همه طبقات برای تبریک نزد او آمدند؛ اما «دیوگنس (دیوژن)»، حکیم معروف یونانی، که در کورینت به سر می‌برد، کمترین توجهی به او نکرد. اسکندر شخصاً به دیدار او رفت. دیوژن که از حکمای کلبی یونان بود (شعار این دسته قناعت، استغناء، آزادمنشی و قطع طمع بود)، در برابر آفتاب دراز کشیده بود. چون حس کرد جمع فراوانی به طرف او می‌آیند، کمی برخاست و چشمان خود را به اسکندر که با جلال و شکوه پیش می‌آمد خیره کرد؛ اما هیچ فرقی میان اسکندر و یک مرد عادی که به‌سراغ او می‌آمد نگذاشت و شعار استغناء و بی‌اعتنایی را حفظ کرد. اسکندر به او سلام کرد. سپس گفت: «اگر از من تقاضایی داری بگو». دیوژن گفت: «یک تقاضا بیشتر ندارم. من از آفتاب استفاده می‌کردم. تو اکنون جلوی آفتاب را گرفته‌ای. کمی آن طرف‌تر بایست!» این سخن در نظر همراهان اسکندر بسیار حقیر و ابلهانه آمد. با خود گفتند عجب مرد ابلهی است که از چنین فرصتی استفاده نمی‌کند. اما اسکندر که خود را در برابر مناعت طبع و استغناء نفس دیوژن حقیر دید، سخت در اندیشه فرو رفت. پس از آنکه به راه افتاد، به همراهان خود که فیلسوف را ریشخند می‌کردند، گفت: «به‌راستی اگر اسکندر نبودم، دلم می‌خواست دیوژن باشم».

تأمل	داستان درارتباط با نوع برخورد انسانی با یکی از قدرتمندان تاریخ است.
رویکرد فرایندی	سؤالاتی که برای این داستان می‌توان مطرح کرد، به قرار ذیل است: قدرت چیست؟ طمع چیست؟ ارتباط بین طمع و قناعت چیست؟ انسان قدرتمند کیست؟ رفتار انسان با افراد قدرتمند چطور باید باشد؟ آیا رفتار انسان‌های مختلف درمقابل افراد قدرتمند متفاوت است؟ دنیا دوستی به چه معناست؟ چه چیزهایی در این دنیا اهمیت دارند؟
رویکرد محتوایی	در این داستان به طمع، قدرت و قناعت انسان‌ها اشاره دارد و اینکه هیچ‌چیز در این دنیا جاودانه نیست.
رویکرد پیوند فلسفه با ادبیات	داستان حاضر از یکی از متون دینی مسلمانان انتخاب شده است. در این رویکرد از ادبیات بومی بهره گرفته می‌شود.
رویکرد توجه به فرهنگ	در فرهنگ مسلمانان و ایرانیان، قناعت و دوری از طمع و حرص‌ورزی دنیوی همیشه مورد تأکید بوده است. از طرفی آنچه که در مورد هر انسان اهمیت دارد، اعمال و نیات اوست.

### جدول ۵. نمونه مثالی از متن داستان «شاه و حکیم»

عنوان	شاه و حکیم
شرح داستان	<p>«ناصرالدین شاه» در سفر خراسان به هر شهری که وارد می‌شد، طبق معمول، تمام طبقات به استقبال و دیدنش می‌رفتند. موقع حرکت از آن شهر نیز او را مشایعت می‌کردند. تا اینکه وارد سبزوار شد. در سبزوار نیز عموم طبقات از او استقبال و دیدن کردند. تنها کسی که به بهانه انزوا و گوشه‌نشینی از استقبال و دیدن او امتناع کرد، حکیم، فیلسوف و عارف معروف، حاج «ملاهادی سبزواری» بود. از قضا تنها شخصیتی که شاه در نظر گرفته بود در مسافرت خراسان او را از نزدیک ببیند، همین مرد بود که تدریجاً شهرت عمومی در همه ایران پیدا کرده، طلاب از اطراف کشور به محضرش شتافته بودند و حوزه علمیه عظیمی در سبزوار تشکیل داده بود.</p> <p>شاه که از آن همه استقبال، کرنش و تملق خسته شده بود، تصمیم گرفت خودش به دیدن حکیم برود. به شاه گفتند: «حکیم، شاه و وزیر نمی‌شناسد». شاه گفت: «ولی شاه، حکیم را می‌شناسد». جریان را به حکیم اطلاع دادند. تعیین وقت شد و یک روز ظهر، شاه فقط به اتفاق یک پیشخدمت به خانه حکیم رفت. خانه‌ای محقر با اسباب و لوازمی بسیار ساده بود. شاه ضمن صحبت‌ها گفت: «هر نعمتی شکری دارد: شکر نعمت علم، تدریس و ارشاد است. شکر نعمت مال، اعانت و دستگیری است و شکر نعمت سلطنت هم البته انجام حوائج است. بنابراین من میل دارم شما از من چیزی بخواهید تا توفیق انجام آن را پیدا کنم».</p> <p>- من حاجتی ندارم، چیزی هم نمی‌خواهم.</p> <p>- شنیده‌ام شما یک زمین زراعتی دارید، اجازه بدهید دستور دهم آن زمین از مالیات معاف باشد.</p>

- دفتر مالیات دولت مضبوط (محفوظ و حراست شده) است که از هر شهری چقدر وصول شود. اساس آن با تغییرات جزئی به هم نمی‌خورد. اگر در این شهر از من مالیات نگیرند، همان مبلغ را از دیگران زیادتر خواهند گرفت، تا مجموعی که باید از سبزواری وصول شود، تکمیل شود. شاه راضی نشوند که تخفیف دادن به من یا معاف شدن من از مالیات، سبب تحمیلی بر یتیمان و بیوه‌زنان شود. به‌علاوه دولت که وظیفه دارد حافظ جان و مال مردم باشد، هزینه هم دارد و این هزینه باید تأمین شود. ما با رضا و رغبت، خودمان این مالیات را می‌دهیم.

شاه گفت: «میل دارم امروز در خدمت شما غذا صرف کنم و از همان غذای هر روز شما بخورم. دستور بفرمایید نهار شما را بیاورند».

حکیم بدون آنکه از جا حرکت کند، فریاد کرد: «غذای مرا بیاورید». فوراً آوردند. طبقی چوبین که بر روی آن چند قرص نان، چند قاشق، یک ظرف دوغ و مقداری نمک دیده می‌شد، جلوی شاه و حکیم گذاشتند. حکیم به شاه گفت: «بخور که نان حلال است. زراعت و جفت‌کاری آن، دسترنج خودم است». شاه یک قاشق خورد، اما دید به چنین غذایی عادت ندارد و از نظر او قابل خوردن نیست. از حکیم اجازه خواست که مقداری از آن نان‌ها را به دستمال ببندد و تیمناً و تبرکاً همراه خود ببرد. پس از چند لحظه شاه با یک دنیا بهت و حیرت خانه حکیم را ترک کرد.

داستان در عصر قاجار و در رابطه با دیدار ناصرالدین شاه با یکی از حکیمان عصر خویش است.	تأمل
سؤالاتی که می‌توان برای این داستان در جمع دانش‌آموزان مطرح کرد:	رویکرد فرایندی
عدالت به چه معناست؟	
آیا عدالت فقط برای مجازات ظالمان است؟	
چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟	
عزت نفس به چه معناست؟	
چه کسی عدالت را اجرا می‌کند؟	
آیا توجه به مال و جاه دنیا پسندیده است؟	
ساده‌زیستی چیست؟	
به چه کسی ساده‌زیست می‌گویند؟	
اولویت احترام با چه کسی است؟ اهل تقوا یا شاهان؟	
آیا هم‌رنگ جماعت شدن در هر شرایطی صحیح است؟	
این داستان در ارتباط با عدالت و ساده‌زیستی است که در هر جامعه‌ای مورد تقدیر قرار می‌گیرد. گاهی اوقات افراد می‌پندارند عدالت و ساده‌زیستی اموری هستند که هر کسی می‌تواند از عهده آن برآید؛ اما با مطالعه داستان متوجه می‌شوند که این امور به آن سادگی که تصور می‌کردند، نیست.	رویکرد محتوایی
داستان حاضر از یکی از متون تاریخی و دینی ایران انتخاب شده است. در این رویکرد از ادبیات بومی بهره گرفته می‌شود.	رویکرد پیوند فلسفه با ادبیات
در فرهنگ جوامع مختلف، عدالت، ساده‌زیستی، بی‌توجهی به مال و جاه دنیوی، هم‌رنگ جماعت نشدن و عزت نفس داشتن از مسائل مهم تلقی شده و انسان‌ها به دنبال رسیدن به آن‌ها هستند. همواره یکی از دلایل مهم بسیاری از جنبش‌های بشری، رسیدن به عدالت بوده است.	رویکرد توجه به فرهنگ

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی امکان استفاده از کتاب داستان راستان به‌عنوان منبعی برای تقویت اندیشه‌ورزی کودکان بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که کتاب داستان راستان می‌تواند به‌عنوان یک محتوا برای تقویت اندیشه‌ورزی مورد توجه قرار گیرد. همچنین مضامین فلسفی کتاب را می‌توان تا حد زیادی با رویکردهای برنامه فلسفه برای کودکان بررسی کرد. از طرفی با توجه به موضوع داستان‌ها می‌توان ویژگی‌های داستان‌های فبکی را در آن‌ها جست‌وجو کرد. گاهی این ویژگی‌ها پرنگ‌تر و گاهی کم‌رنگ‌تر در داستان‌های داستان راستان وجود دارند. آشنایی دانش‌آموزان با مبانی اصلی این داستان‌ها، همچون معصومیت، حکمت و علم لدنی ائمه اطهار (ع) - که با آموزش‌های معارف اسلامی در کتب درسی دانش‌آموزان گره خورده - می‌تواند ضمن فهم بهتر داستان‌ها توسط خواننده، زمینه جدیدی باشد که بتوان از داستان‌های بومی برای کمک به اندیشه‌ورزی کودکان بهره گرفت. البته پژوهش‌هایی در این عرصه در سطح نظام تربیتی کشور صورت گرفته و کتاب‌هایی نظیر گلستان سعدی، شاهنامه و... برای استفاده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان معرفی شده است.

پژوهشگران نیز منابع دیگری همچون بوستان و گلستان سعدی، کلیله و دمنه و شاهنامه فردوسی را به‌عنوان منابع بومی، برای استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان معرفی کرده‌اند؛ اما متن این منابع از آنجاکه در زمان‌های بسیار دور نگاشته شده‌اند، ثقیل است و کودکان به‌تنهایی از پس خواندن و درک آن‌ها بر نمی‌آیند. در صورتی که کتاب داستان راستان متنی روان و ساده دارد و نسبت به سایر کتب نام برده شده، به‌روزتر است. با نظر به اینکه داستان‌های کتاب داستان راستان از غنایی ادبی و مضمونی ارزشمند برخوردار هستند، می‌توانند در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد بهره‌برداری قرار گیرند. این کتاب مناسب کودکان و نوجوانان است؛ زیرا دارای نثری روان، گیرا و بدون تکلف و البته کوتاه است. البته در داستان‌های محدودی برخی واژگان برای کودکان و نوجوانان ناآشناست که باید در بازنویسی اصلاح شوند. از طرفی داستان‌های موجود در این کتاب، با توجه به ماهیت اسلامی - ایرانی بودن آن‌ها، با فرهنگ جامعه ما تناسب دارد.

با توجه به مراتب فوق، پیشنهاد مشخص مقاله حاضر این است که از داستان‌های کتاب داستان راستان در کتاب‌های درسی دوره‌های مختلف تحصیلی، به‌خصوص در دوره ابتدایی، و مثلاً با عنوان «تفکر و پژوهش»، استفاده مفید و مؤثر صورت گیرد. همچنین می‌توان این داستان‌ها را در برنامه‌های فوق‌برنامه و غیررسمی که باهدف اندیشه‌ورزی در آموزش و پرورش برگزار می‌شوند، مانند کارگاه‌های آموزشی و... استفاده کرد. البته باید توجه داشت از آنجاکه کتاب داستان راستان مستقیماً به‌عنوان یک کتاب درسی نوشته نشده و جامعه هدف آن صرفاً دانش‌آموزان نیستند، لازم است کارشناسان طراحی آموزشی، این داستان‌ها را از نظر آموزشی سر و سامان داده و آن‌ها را مناسب با ویژگی‌های دانش‌آموزان بازطراحی کنند. این مورد را می‌توان محدودیت این کتاب (و بنابراین محدودیت تحقیق حاضر) قلمداد کرد.

## منابع

- اکبری، ا.؛ جاویدی کلاته جعفرآبادی، ط.؛ شعبانی ورکی، ب. و تقوی، م. (۱۳۹۱). فلسفه برای کودکان، مضامین فلسفی در داستان‌های متون کلاسیک ادب فارسی. تفکر و کودک. ۲(۵)، ۲۵-۱.
- حمیدی، ع. (۱۳۹۲). بررسی چگونگی استفاده از داستان‌های شاهنامه در برنامه درسی فلسفه برای کودکان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی.
- رضائی، م. (۱۳۸۹). بررسی برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی. تفکر و کودک. ۱(۲)، ۳۵-۲۱.
- صادقی هاشم‌آبادی، م. و علوی، م. (۱۳۹۳). فلسفه برای کودکان. اسلام و پژوهش‌های تربیتی. ۵(۱۱)، ۷۸-۵۹.
- فرزانفر، ج. (۱۳۸۹). بررسی فلسفه دوران کودکی و نقش قصه و داستان در رشد و پرورش روحیه فلسفی در کودکان. رساله دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت معلم تهران.
- کارل، هاوی. و گامز، دیوید. (۱۳۸۹). فلسفه به‌مثابه روش. ترجمه سید محمد علوی و همکاران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کشانی، م.؛ رستمی‌نسب، ع. و اخلاقی، م. (۱۳۹۷). مؤلفه‌ها و شاخصه‌های «تذکار تفکر به کودکان» برمبنای آیات قرآن؛ کوششی برای بومی‌سازی فلسفه برای کودکان. تربیت اسلامی. ۱۵(۲۶)، ۱۵۵-۱۸۱.
- ماهروزاده، ط. و تجری، ا. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر داستان‌های گلستان سعدی بر پرورش قضاوت اخلاقی نوجوانان با استفاده از روش آموزش فلسفه به کودکان. فلسفه و کودک. ۲(۵)، ۲۶-۵.
- مرادی، ح.؛ موسی‌وند، س. و نظام‌الاسلامی، ف. (۱۳۹۴). تبیین حوزه‌ها و مفاهیم فلسفه اسلامی در داستانی برای کودکان. فلسفه و کودک. ۶(۱۰)، ۹۴-۸۱.
- مطهری، م. (۱۳۳۹). داستان راستان. ج ۱. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۴۳). داستان راستان. ج ۲. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- نقیب‌زاده، م. (۱۳۹۷). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات طهوری.
- یوسفی، ع. (۱۳۹۵). اصول بازنویسی داستان‌های متون کهن فارسی به‌منظور استفاده در برنامه فلسفه و کودک. فلسفه و کودک. ۱۴، ۲۸-۱۷.

Elos, N. & Kyngash, A. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*. 62 (1), 107-115.

Finocchiaro, M. (1993). *Philosophy as critical thinking*. In: M. Lipman (ed.), *Thinking Children and Education*, U.S.A: Kendall/ Hunt Publishing Company.

- Lipman, M. (1991). *Thinking in education*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Murris, K. (2000). Can children do philosophy?. *Philosophy of Education*. 34 (2), 78-101.
- Wilkinson, D. & Brimingham, P. (2003). *Using Research Instrument: A Guide for Researchers*. London: Routeledge.